**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010905**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا در صدقه قبول شرط هست، یک. و قبض شرط هست یا شرط نیست. عرض کردیم اگر صدقه بر شخص معین باشد متصدق علیه داشته باشد از روایات استفاده می‌شود که شرط هست. اما اگر صدقه بر شخص معین نباشد ممکن است ما از ادله اینجور برداشت کنیم که صدقه‌ای که بر شخص معین نباشد این نه قبول درش شرط هست نه قبض درش شرط هست. بعضی روایت‌هایی که این مطلب را ممکن است ازش استظهار کرد را در جلسات قبل ذکر کردیم. یک روایت دیگری که اینجا می‌خواهم عرض کنم روایتی هست که در جامع الاحادیث باب ۲ از ابواب کتاب الوقوف و الصدقات روایت طلحة بن زید هست عن ابی عبد الله. روایت ۳۵۰۷۲، روایت ۵ از ابواب کتاب الوقوف و الصدقات جامع احادیث صفحۀ ۱۶۳، جلد ۲۴، صفحۀ ۱۶۳. روایت به «طلحة بن زيد» می‌رسد «عن أبي عبد اللّٰه (عليه السّلام) عن أبيه عن رجل تصدّق بدار له و هو ساكن فيها فقال: الحين أُخرج منها.»

این نقلی هست که در جامع الاحادیث وارد شده. بگوییم کسی که خانۀ خودش را صدقه می‌دهد در حالی که ساکن هست، همین که این تصدّق بدهد همان لحظه باید از خانه خارج شود. به مجرد صدقه، به مجرد این که صیغۀ صدقه باشد باید از آن خانه خارج بشود. حالا این روایت ابتدا یک سری من امروز می‌خواهم بعضی از بحث این روایت را شروع کنم به نظرم نیازمند به یک مقداری بحث جدی‌تر هست. این روایت یک بحث سندی دارد مرحوم مجلسی در ملاذ الأخیار در مورد این روایت تعبیر کرده ضعیف کالموثق. دوستانی که کلاس راهنما هستند این را مراجعه کنند این ضعیف کالموثق را یعنی چی؟ چرا این ضعیف کالموثق تعبیر کرده؟ این یک. آن را بعداً دوستان کار می‌کنند و بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

اما نکته‌ای که امروز می‌خواهم در موردش صحبت کنم یکی متن روایت هست. متن روایت این کلمۀ الحین در بعضی نقل‌ها به جای حین، الحسین دارد. و در ملاذ الاخیار اشاره می‌کند به این نسخۀ الحسین و همچنین در کتاب النجعة اشاره کرده، همچنین صاحب علامۀ تستری هم در نجعه دارد هم در اخبار دخیله. اخبار دخیله را من مراجعه نکردم از نقلی که آقای غفاری در حاشیه از اخبار دخیله نقل می‌کنم عبارت را می‌آورم، عبارت نجعه را یادداشت کردم و در مورد آن عبارت صحبت می‌کنم. من حالا عبارتی که در حاشیۀ چاپ آقای غفاری هست این عبارتش را می‌خوانم ببینیم چی هست. ایشان عبارت را این شکلی دارد، اوّلاً نسخه‌ای که ایشان نقل کرده الحین را نیاورده، الحسین را متن قرار داده آقای غفاری. بعد این شکلی دارد.

عن ابیه علیهما السلام ان رجلا تصدق بدار له و ساکن فیه فقال ... الحسین اخرج، حالا منها یا اخرج، اینها، اینجوری عبارت را دارد.

بعد در حاشیه دارد المراد بالحسین سید الشهداء علیه السلام و فی بعض النسخ فقال الحسین .. اخرج منها و ما فی المتن اظهر. این یعنی چی اصلاً این عبارتی که ایشان و فی بعض النسخ فقال الحسین .. الاخرج. تفاوتی که در متن و حاشیه هست فقط در این هست که دو نقطه‌اش در متن قبل از حسین است در حاشیه‌اش دو نقطه‌اش بعد از حسین است. این چی است این عبارت؟ من فکر می‌کنم که این غلط چاپی است. فقال الحین اخرج منها، این که آقای غفاری می‌خواهد. همان عبارتی که در متن چاپ قبلی تهذیب الحین اخرج منها است. می‌خواهد بگوید نسخۀ الحین اخرج منها آن اظهر است از نسخۀ الحسین اخرج منها. و این در مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار. عبارت ملاذ الاخیار است، عبارت ملاذ الاخیار هم مربوط به الحین است، ایشان می‌گوید نسخۀ حین از نسخۀ الحسین بهتر هست، در ملاذ الاخیار ظاهراً ترجیح داده نسخۀ الحین را، و الا این عبارتی که در چاپ آقای غفاری وارد شده سر و ته‌اش معلوم نیست. چون در نسخ خطی که دو نقطه ندارد که حالا دو نقطه‌اش این طرف باشد یا آن طرف باشد کأنّ در بعضی نسخ دو نقطه‌اش این طرف است، در بعضی نسخ دو نقطه‌اش آن طرف است. این قطعاً عبارت چاپ آقای غفاری یک تحریفی اینجا رخ داده و این عبارت ناظر به همان عبارت ملاذ الاخیار است که ملاذ الاخیار متن نسخۀ چاپی‌اش، البته مشکلی که ما داریم در ملاذ الاخیار متنی که الآن یادم رفته که ایشان چون ملاذ الاخیار متن ندارد، متن چاپی ملاذ الاخیار همین چاپ آقای خرسان را چاپ کردند، اینجور نیست که ما بتوانیم از ملاذ الاخیار تشخیص بدهیم که ایشان براساس چه نسخه‌ای وجود داشته. این است که یک چنین مشکلی هست. ولی به هر حال در متن چاپی ملاذ الاخیار، متنی که قرار دادند چاپ آقای خرسان هست. در آن جا متن الحین است. بعد البته ادامه‌ای دارد که بعد این ادامه را من نمی‌دانم یعنی چی. یا شاید ایشان در حاشیه الحین خواسته قرار بدهد. یعنی فی بعض النسخ فقال الحین اخرج منها یعنی در متن فقال الحسین اخرج منها، در این حاشیه فقال الحین اخرج منها. شاید اینجوری آقای غفاری این شکلی می‌خواهد عبارت را نقل کند. کأنّ آقای غفاری می‌خواهد بگوید الحسین درست‌تر هست و نسخۀ حین که در آن چاپ قبلی هست آن غلط است. ادامه‌اش هم با همین سازگار است. می‌گوید و مما فی المتن اظهر و یوید ذلک ما رواه القاضی فی دعائم الاسلام مرفوعاً عن الباقر علیه السلام فقال تصدق الحسین علیه السلام بدار فقال له الحسن علیه السلام تحول عنها. این عبارت.

حالا ادامه‌اش عبارتی را از مرحوم علامۀ تستری صاحب قاموس الرجال از اخبار دخیله نقل می‌کند. من چون این عبارت ظاهراً غلط چاپی باید داشته باشد، من خودم مراجعه نکردم به اخبار دخیله که در اخبار دخیله به چه شکل است. ولی من عبارت را از نجعه فی شرح اللمعه ذکر می‌کنم عبارت را و بعد عبارت اصلاً چی می‌خواهد بگوید خیلی هم سخت است. ایشان می‌گوید که، در نجعه، جلد ۶، صفحۀ ۴۴۰ دارد:

«لا يبعد أن يكون الأصل إذا كان «اخرج» بصيغة المجهول من أخرج «ذاك الحين اخرج منها» و إن كان بلفظ الأمر من خرج فقال له: «هذا الحين اخرج منها»»

همچین عبارتی اینجا دارد. حالا من مطلبش را بگویم تا بعد برمی‌گردم این عبارت را. ایشان می‌گوید که این عبارت کأنّ روی دو بحث ایشان دنبال می‌کند. یکی این که عبارت الحین داشته باشد، یکی این که الحسین داشته باشد. الحین را می‌گوید بستگی دارد که آن اُخْرِجَ را فعل ماضی مجهول از اُخرِجَ بخوانیم یا فعل امر از خَرَجَ بخوانیم. اگر فعل ماضی از اُخرِجَ بخوانیم یک ذاک اینجا کأنّه حذف شده. ذاک الحین اُخْرِجَ منها. اگر اُخْرُجْ بخوانیم هذا الحین اُخْرُجْ منها کأنّ یک هذا اینجا حذف شده. که محصل مطلبش این است که یک کسی که تصدق کرده خانۀ خودش را در حالی که درش ساکن بوده ایشان می‌گوید که امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید از همان موقعی که تصدق کرده اُخْرِجَ منها. از زمان تصدق از این دیگر باید از خانه خارج بشود. یا این که اُخْرُجْ منها یعنی هذا الحین. الآن که داریم صحبت می‌کنیم همین الآن از خانه بیرون برو. هذا الحین اُخْرُجْ منها. و ایشان عبارتشان یک بار دیگر عبارت را بخوانم.

«لا يبعد أن يكون الأصل إذا كان «اُخْرِجَ» بصيغة المجهول من أَخْرَجَ «ذاك الحين اُخْرِجَ منها» و إن كان بلفظ الأمر من خَرَجَ فقال له: «هذا الحين اُخْرُجْ منها»»

بعد یک ادامه‌ای دارد ادامه‌اش را بعداً می‌خوانم. هذا الحین اُخْرُج منها.

شاگرد: حسین دیگر نیست بنابر

استاد: این معنایی که ایشان می‌کند بنابر این که. من حالا ادامه‌اش نجعه فی شرح اللمعه نمی‌دانم حسین و اینها را در نجعه آورده یا نیاورده، آن الآن یادداشت نکردم.

شاگرد: نیاورده

استاد: نیاورده، همین است دیگر. در اخبار دخیله اینجوری که آقای غفاری نقل می‌کنند این به این شکل هست، می‌گوید که قال العلامة التستری رحمه الله فی الاخبار الدخیلة الحین اخرج منها ان کان بصیغة الماض المجهول من الاخراج فالاصل ذاک الحین اخرج منها و سقط عنه لفظ ذاک و ان کان بلفظ الامر من الخروج فالاصل یقال له، اینجا دارد هذا الحسین، این هذا الحسین محرف است. هذا الحین اخرج منها کما لا یخفی. اما الحسین علیه السلام فیؤیده مرفوعة الدعائم. اینجا مرحوم مجلسی در ملاذ. حالا یک ادامه‌ای دارد من ادامۀ عبارت آقای غفاری را بعداً می‌خوانم. قبل از این که این مطلب را ادامه بدهم این نکته را عرض بکنم، به نظر می‌رسد که این دو احتمالی که مرحوم علامۀ تستری دادند نیازی نیست ما یک چیزی را مقدر بگیریم. می‌توانیم همین دو احتمال را مطرح کنیم بدون این که چیزی را مقدر بگیریم. آن این است الحین اخرج منها، یک «ال» دارد. آیا این «ال»، «ال» عهد ذکری است یا عهد حضوری؟ اگر «ال» عهد ذکری باشد یعنی حین التصدق اخرج منها. اگر «ال»، «ال» حضوری باشد یعنی هذا الحین. دیگر نیازی نیست ذاک و هذا را تقدیر بگیریم، بستگی دارد آن «ال» را عهد ذکری قرار بدهیم و اشاره به حین التصدق بگیریم یا اشاره به حین السؤال بگیریم. همان دیگر می‌شود آنها را معنا کرد و هیچ نیازی به آن مطلب نیست. مرحوم مجلسی این بحث فقال الحسین اُخْرُجْ منها می‌گوید که شاید آن الحسین این قضیه در زمان امام حسین واقع شده بوده و امام حسین به آن بنده خدایی که تصدَّق بدار له به او گفتند اخرج منها، قال الحسین را ایشان اینجوری معنا می‌کند. ولی خب این روایت در دعائم الاسلام همچنان که صاحب قاموس الرجال در اخبار دخیله بنابر این که اینجا نقل شده اشاره می‌کنند به این شکل نقل کرده، در جامع الاحادیث هم بعد از این روایت از دعائم الاسلام جلد ۲، صفحۀ ۳۴۴ نقل کرده:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ تَصَدَّقَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام بِدَارٍ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ تَحَوَّلْ عَنْهَا‌»

این به این شکل وارد شده.

مرحوم آقای غفاری این عبارت دعائم الاسلام را که آورده یک اقول دارد. می‌گوید اقول فعلی ذلک یکون اصل الکلام هکذا فقال الحسن للحسین علیه السلام اخرج منها و ثبت کلمة الحسن و صحف للحسین بـ«الحسین».

اینجوری آقای غفاری ذکر می‌کند.

ولی من فکر می‌کنم مرحوم تستری شاید نمی‌خواهد اینجوری اصل کلام را به این شکلی که ایشان در هیچ صحبت این که اینجا مثلاً چیزی افتاده و امثال اینها ذکر نمی‌کند، شاید ایشان می‌خواهد اینجوری بگوید فقال الحسینَ اُخْرُجْ منها. فقال یعنی فقال مثلاً امام حسن الحسین اُخْرُج منها. مثلا این عبارتی که ایشان دارد که ثبت کلمة الحسن و صحف الحسن بـ«الحسین» اینها مثلاً نباشد.

شاگرد: منادیٰ می‌شود؟

استاد: مثلا منادیٰ باشد. فقال الحسین اخرج منها.

شاگرد: «ال» منادیٰ

استاد: اینجوری مثلا. «ال» حسین «ال» زینت است. به هر حال این چیزهایی هست که در این عبارت وارد شده. من نمی‌دانم دعائم الاسلام آیا واقعاً چقدر می‌شود به دعائم الاسلام اعتماد کرد؟ این به نظرم نیازمند یک مقدار مراجعه، من فرصت نکردم مراجعه کنم که آیا منبع دیگری این که در زمان حسن یک همچین مطلبی هست، در این روایت که می‌گوید ان رجل تصدق بدار له. نقل دعائم الاسلام این هست که متصدق امام حسین علیه السلام بوده. می‌گوییم این ان رجلا مراد امام حسین بوده. این خیلی مستبعد به نظر می‌رسد بین نقل دعائم الاسلام و نقلی که ما داریم از طلحة بن زید نقل کرده فاصله خیلی است. حالا این به چه شکل؟ این نیازمند به یک تأمل هست که مراجعه‌ای دارد که واقعاً. اگر دعائم الاسلام نقلش منحصر باشد و جای دیگری مؤیدی پیدا نشود یک مقداری شاید مشکل باشد به نقل دعائم الاسلام اعتماد کردن. ممکن است ایشان یک نوع برداشتی از این بوده، مثلاً نسخه‌اش فقال الحسین بوده، برداشتش این بوده که مثلاً قال الحسن للحسین بوده و ایشان به هر حال این عبارت را این شکلی برداشت کرده. به هر حال به نظرم یک مقداری بحث نیازمند به تحقیقات هست و ببینیم این روایت جای دیگری وارد شده، وارد نشده، فعلاً پروندۀ این بحث را باید باز باشد.

نکته‌ای که حالا بحث خود متن روایت و بحث سندی‌اش اینها را دوستان کار کنند و ما در کلاس راهنما صحبت می‌کنیم بعداً من در مورد این دو جهت بعداً صحبت خواهم کرد.

شاگرد: اُخْرُجْ به صیغۀ امر شاید نشود بگوییم چون رجل شخص غائب است. اُخْرُجْ خطاب به خود همین شخص است. آن مرد باید خارج بشود، کسی که تصدق کرده. لیُخرِج مثلاً بگوییم.

استاد: بله، درست است. این که اُخْرُجْ را امر تعبیر بکنیم خیلی مستبعد است. اجازه بدهید یک مقداری چیز کنیم ببینیم چی ازش در می‌آید. مطلب شما درست است.

شاگرد: بحث دیگر هم نمی‌شود. بگوییم خارجش هم بکنند باید

استاد: حالا اجازه بدهید بعداً در مورد آن صحبت می‌کنیم. مرحوم شیخ طوسی این روایت را که وارد می‌کند در تهذیب این روایت را به یک شکل توضیح می‌دهد، در استبصار به یک شکل دیگری توضیح می‌دهد. هر دوی این توضیحاتی که هم در تهذیب و هم در استبصار دارد مبتنی بر یک روایت دیگری اینجا هست، اینکه چجوری با آن روایت مطلب را جمع کند ایشان وارد بحث شده. حالا من عبارت تهذیب را عرض می‌کنم. بعد عبارت استبصار را. یک روایتی هست روایت ابی الجارود که ایشان، اوّل عبارتش را بخوانم بعد روایت ابی الجارود را. در ذیل همین روایت «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: هَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَى ضَرْبٍ مِنَ الِاسْتِحْبَابِ لِأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام جَوَازَ أَنْ يَسْكُنَ الْإِنْسَانُ دَاراً أَوْقَفَهَا مَعَ مَنْ وَقَفَهَا عَلَيْهِ وَ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِمَحْظُورٍ.»

این روایت یکی از نکاتی که دارد که تصدق را در این روایت آن بحثی که هست، تصدق را به معنای صدقۀ به معنای وقف گرفتند. و در بحث وقف هم فقها این روایت را مورد بحث قرار دادند. این را هم مراجعه بکنید، این روایت در کلمات علما خیلی مفصل مورد بحث قرار گرفته در وقف الانسان علی نفسه. به تناسب این روایت مورد بحث قرار گرفته و جاهای مختلف این روایت را ببینید که آیا این روایت را به چه شکل هست. الحین اُخْرُج منها هم در کلمات فقها نقل شده. و من تصور می‌کنم که این چیزی که مرحوم شیخ هم عبارتش الحین اُخْرُج منها باشد. حالا بعداً می‌گویم به چه جهت. یا الحین اُخْرِجَ منها، حالا مرادم آن جهتش نیست، اُخْرُجْ یا اُخْرِجَ، کلمۀ حین را. الحین اُخْرِجَ منها باشد این معنایش این است که در همان حینی که تصدق داده شد آن متصدّق باید از خانه‌اش کأنّ خارج بشود. این اِخْبار به داعی انشاء است، یعنی فلیخرج حین تصدّق. مرحوم شیخ می‌گوید این فلیخرُج محمول بر استحباب است، به دلیل این که ما روایت دیگری داریم آن روایت، روایت ابی الجارود هست. این روایت، روایت ۱۳ این باب هست، صفحۀ ۱۳۴.

«أَبَانٌ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَا يَشْتَرِي الرَّجُلُ مَا تَصَدَّقَ بِهِ وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِمَسْكَنٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ فَإِنْ شَاءَ سَكَنَ مَعَهُمْ وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِخَادِمٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ خَدَمَتْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

مرحوم شیخ این عبارت را اینجوری معنا کرده که اگر کسی یک وقفی بکند برای کسی خودش می‌تواند در آنجا بنشیند. این را در نهایه عبارتی را آورده و این عبارت نهایه بعداً در کلمات فقها مورد بحث واقع شده در مختلف جلد ۶، صفحۀ ۳۱۵ به تناسب این بحث آن روایت و روایت ابی الجارود و امثال اینها آورده، اینها را حالا مراجعه کنید من امروز چون بحث را نگفته بودم چه بحثی می‌خواهم بکنم بیشتر می‌خواهم طرح بحث کنم، دوستان مراجعۀ به این منابعی که می‌خواهم بکنند، این روایت را اصلاً در کلمات فقها ببینید ما در موردش بعداً یک مقداری بیشتر صحبت می‌کنیم.

مرحوم شیخ کأنّ اینجوری از عبارت برداشت کردند که این روایت می‌خواهد بگوید کسی که وقف کند ولو استفاده‌های دیگر غیر سکنایی را نمی‌تواند بکند ولی سکنایش مانعی ندارد. برداشت شیخ از این روایت این هست و این که این روایت می‌گوید که این الحین اُخْرُج منها محمول علی استحباب، مستحب است که خودش استفاده نکند. ولی حرام نیست، ولی اشکالی ندارد. این عبارتی که در تهذیب دارد به این شکل است.

اما عبارتی که در استبصار دارد، عبارت استبصار به شکل دیگری هست. استبصار، جلد ۴، صفحۀ ۱۰۳، این عبارت را توضیح دیگری داده. ایشان اوّل روایت ابی الجارود را نقل می‌کند:

عن «أَبَانٌ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ»

اما روایت دوم: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ»

این نقلی که در روایت در نقل استبصار، این تا حالا آن چیزی که ما عرض می‌کردیم، اوّلاً این روایت را مربوط به وقف دانسته‌اند، ثانیاً بنابر آن حملی که مرحوم شیخ در تهذیب کرده آن حمل بر استحباب کرده. من می‌خواهم بگویم قبل از این که عبارت شیخ در استبصار را بگویم، من تصور می‌کنم که اصلاً این روایت ربطی به فرمایش مرحوم شیخ ندارد، یک چیز دیگری در این روایت ناظر به آن هست. و آن مطلب این است، در روایات متعدد داریم کسی که یک صدقه‌ای به دیگری می‌دهد آن مال متصدق علیه را از آن طرف نمی‌تواند بخرد. حالا محمول بر حرمت است، استحباب است، هر چی هست مال متصدق علیه را نمی‌تواند، روایت‌های متعدد به این مضمون داریم که اصلاً، حالا بعضی از این روایاتش را من بخوانم.

«عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا وَ لَا يَسْتَوْهِبَهَا وَ لَا يَسْتَرِدَّهَا إِلَّا فِي مِيرَاثٍ.»

کسی که صدقه داد دیگر نمی‌تواند از آن برگرداند، بخرد امثال اینها.

روایت منصور بن حازم هست قال ان تصدقت بصدقةٍ لم ترجع الیک و لم تشتریها الا ان تورث. در جلسۀ قبل عبارت محمد بن مسلم را که می‌خواندیم این را هم عرض کردم که این در روایات این هست که نمی‌تواند این روایت را شما وقتی صدقه دادید وقف کردید دوباره نمی‌توانید آن را بخرید. حالا این صدقه‌ای که اینجا هست معلوم نیست مراد از صدقه هم وقف باشد. و این روایت هم معلوم نیست اصلاً مراد از صدقه وقف باشد.

شاگرد: استثناء میراث ظهور در این ندارد که صدقه باشد نه وقف؟

استاد: همان را می‌خواهم بگویم، آن روایت‌ها روشن است که مراد صدقه نیست، وقف است. روایت ما نحن فیه طلحة بن زید هم ممکن است شبیه همان روایت‌ها باشد، اصلاً مربوط به صدقه باشد نه مربوط به وقف. این که ما داریم به آن استدلال می‌کنیم از این جهت هست که، چون اگر مربوط به وقف باشد یک مقداری مسیر بحث تغییر می‌کند. ولی این ممکن است اصلاً مربوط به صدقۀ غیر وقف باشد و ببینید عبارت را من یک بار دیگر بخوانم، این عبارت، عبارت تهذیب. در استبصار عبارت را کامل نقل نکرده، ولی در تهذیب که نقل کرده صدری دارد. وقتی می‌گویم به بحث ما ربط ندارد روایت ابی الجارود به بحث ما ربط ندارد،

«قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَا يَشْتَرِي الرَّجُلُ مَا تَصَدَّقَ بِهِ»

این مراد چی است؟ وقف که نیست.

«مَا تَصَدَّقَ بِهِ» که دوباره نمی‌شود وقف شده که پی کارش رفته.

«وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِمَسْكَنٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ»

اگر به خاطر خدا یک خانه‌ای را صدقه بدهد به قوم و خویشش. بحث این است که یک موقعی می‌خرد که برگردد به ملکش این نه، ولی یک موقعی این نمی‌خرد، الآن هم ملک آن قوم و خویشش است، از قوم و خویشش خواهش می‌کند آنجا برود زندگی کند، اشکال ندارد. استفاده کردن از آن اشکال ندارد، ولی حق برگشت ندارد. دو بحث است. یک بحث این است که بخواهد از آن مال بهره ببرد بدون این که مالکش بشود، می‌گوید اشکال ندارد. ولی مالکیتش بخواهد به او برگردد فقط به ارث باید برگردد. مالکیتش نمی‌تواند برگردد، ولی استفاده‌اش از آن مال مانعی ندارد. اوّلاً به وقف ربطی ندارد این روایت، صدقه است. و ثانیاً این یک بحثی اصلاً این دو تا تضادی با هم ندارند، با آن فهمی که مرحوم شیخ کرده در نهایه هم فتوا داده که می‌تواند کأنّ اگر وقف کرده شخص می‌تواند با موقوف علیهم در آن زندگی کند اصلاً ربطی به آنها ندارد، این وقف نیست، صدقه است. و می‌گوید مالی که شما صدقه دادید این مال را می‌توانید ازش استفاده کنید، بدون این که مالک بشوید. ذیلش هم همین است، و ان تصدق بخادم علی ذی قرابة. این ذی قرابة خصوصیتش این است، وقتی آدم به فامیل می‌دهد خب فامیل آدم ممکن است بگوید حالا خودت بیا اینجا بنشین، این ذی قرابت خصوصیت ندارد، ولی به خاطر این که آن فامیل انسان زمینۀ این که انسان از خانۀ فامیل استفاده کند وجود دارد. عمدۀ قضیه این که قید ذی قرابت به خاطر این که خب چون فامیل است انسان می‌تواند فامیل بگوید خودت بیا بنشین حالا در این خانه و امثال اینها. می‌گوید و ان تصدق بخادم. کلمۀ خادم، یک بحث ادبی هم توجه بفرمایید، خادم هم به معنای کلفت هست هم به معنای نوکر هست، هر دویش هست. خادم اینجا به معنای کلفت است. اگر کلمۀ خادم به معنای شخصی باشد که کلفت رسمی هست در مورد زن هم خادم به کار می‌رود. ولی اگر امروز در کتاب لغت مراجعه کنید ببینید می‌گوید که اگر در مورد زن الآن خدمتکار است خادمه باید تعبیر کرد، ولی شخصی که کارش خدمت هست و کلفت هست، خادم به کار می‌برند. شبیه حائض و حامل و اینها. آن وصفی که ثبات دارد وصف ثابت در مؤنث را تاء تأنیث دیگر لازم نیست. عبارت در لسان العرب هست در ذیل خادم عبارت این شکلی هست، متأسفانه من این عبارت را در حاشیۀ ارشاد شیخ مفید. ارشاد شیخ مفید را من و اخوی حاج آقا محمد تصحیحش کردیم، سندش را من تصحیح کردم، متن را حاج آقا محمد تصحیح کردند. یک کلمۀ خادم اینجا بود من متن را خادم قرار دادم و توضیحی از عبارت لسان العرب آنجا آوردم. متأسفانه بعداً آنها متوجه نشده بودند این عبارت چی چی است و امثال اینها، ضایعش کردند، حالا بماند آن متن حسابی ضایع کرده آن بنده خدایی که بعد از آن. آن متنی که هست نسخه بدل، آن عبارتی که در متن هست خادم به نظرم نسخه بدلش خادمه هست، ما خادم را ترجیح دادیم به این عنوان که اینجا مراد حضرت زهرا از پیغمبر خادمی طلبید، این خادم به معنای خدمتکار خانم است، می‌گوید خدمتکار خانم دائمی را خادم تعبیر می‌کنند للزومه، عبارت چیز را شما مراجعه کنید. حالا خادم که به معنای خدمتکار. این عبارت هم این است.

«وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِخَادِمٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ خَدَمَتْهُ»

خادم یعنی کنیز، کلفت، اگر کلفتی را به ذی قرابتش چیز کند این کلفت اشکالی ندارد بیاید خود آن متصدِّق را خدمت کند. این هم ادامۀ همان هست یعنی استفاده کردن متصدق از مال صدقه بدون این که مالکش بشود. این اشکالی ندارد. این اصلاً ربطی به این روایت طلحة بن زید و امثال اینها ندارد. مرحوم مجلسی اینجا همین معنا را به یک معنا در ذیل عبارت روایت معنا کرده ولی باز توجه به این که این به چه نحو هست نکرده، حالا این عبارت‌ها را ملاحظه بفرمایید، من بحث را فردا ان شاء الله تکمیل می‌کنم. این دو روایت را نگاه بفرمایید.

یک نکته‌ای را هم عرض بکنم این روایت طلحة بن زید آیا اصلاً مراد از چند جهت باید مورد بحث قرار بگیرد. آیا مراد صدقۀ اصطلاحی است یا وقف است؟ یک.

دوم آیا در وقف قبض معتبر هست یا معتبر نیست اصلا؟ مرحوم شیخ در استبصار این را به صدقۀ اصطلاحی برگردانده و به علت اعتبار قبض مطلب را به یک مسیر دیگری برده. آیا این مربوط به صدقۀ اصطلاحی است یا مربوط به وقف است؟ در وقف قبض معتبر هست یا قبض معتبر نیست؟ حاج آقای ما در رساله‌شان یک تفصیلی دارند در اعتبار قبض، ایشان می‌گویند قبض وقف اگر وقف عام باشد درش قبض معتبر نیست، ولی وقف اگر وقف خاص باشد درش قبض معتبر است. حالا این یک نکته‌ای هم هست که این تفصیل آیا تفصیل درستی هست یا نیست؟ و وجه این تفصیل چیست؟ این یک مقداری فهم این روایت یک مقدار بستگی دارد به این که تصدّق را درش به چه معنایی بگیریم، دوستان ملاحظه بفرمایند ببینیم این روایت را به چه معنا کرد؟

حالا این که گفتم قبض معتبر هست یا نیست من عبارت را آورده بودم بخوانم حالا آن را فردا می‌خوانم. این معتبر بودن قبض در وقف اختلافی است. در میان اهل تسنن بحث هست که آیا در وقف قبض معتبر است یا معتبر نیست؟ این عبارت مغنی ابن قدامه را آورده بودم، آدرسش را فقط اینجا عرض می‌کنم بعداً رفقا ببینند. جلد ۶، صفحۀ ۲۰۹ بحثش آنجا وارد شده که آیا قبض در صحت وقف معتبر هست یا معتبر نیست؟ این در این بحث دخالت دارد.

و صلی الله علی سیدند و نبینا محمد و آل محمد

پایان